۵-وجود، حقیقت در وجود خارجی نه ذهنی

همچنین فرمودند لفظ وجود حقیقت در معنای اعم است. حال آیا واقعاً لفظ وجود، برای وجود ذهنی هم وضع شده؟! یعنی لفظ وجود اعم از وجود خارجی و ذهنی است؟ ای نه، اگر در وجود ذهنی آن را به کار ببریم مجاز می‌شود؟ از کسی بپرسند چند اولاد داری؟ بگوید پنج تا. دو تا که هستند و سه تایش هم در ذهنم هست! این را قبول می‌کنند؟! خُب وقتی اعم است مانعی ندارد! همچنین اموالش! مثلاً چقدر پول در جیبش است! تعجب است که مرحوم سید می‌گویند اعم است. بله، وجود ذهنی از حیثی که خود ذهن یک جور خارج است، نفس ذهن هم موجود است و معدوم نیست. ذهن موجود است و چون ذهن به وجود خارجی موجود است، هر چه هم در ذهن موجود است از آن حیث به وجود خارجی موجود است. این اندازه اش قبول است. باز دوباره اعم از ذهنی و خارجی نشد. چرا؟ چون وقتی وجود ذهنی می‌گویی‌م بالمقابله منظور ما مرآتیت وجود ذهنی برای خارج است. این مرآتیت که موضوع له لفظ وجود نیست. و لذا مشکلاتی که در بحث وجود ذهنی هست را دارد. گمان من به این صورت است، اگر شما برای این سؤال من جوابی دارید بفرمایید. به گمانم مثال وجود ایشان، حقیقت در معنای وجود خارجی است. وجود ذهنی به‌معنای خارج را هم قبول دارم اما ذهنی به‌معنای مرآت را نه. موجود نیست. در منطق به «الانسان نوع» می‌گفتید قضیه خارجیه است؟ یا قضیه ذهنیه است؟ می‌گفتید ذهنیه است. خُب وقتی ذهنیه هست، آیا به‌معنای موجود است؟!

شاگرد: اگر وجود را توسعه بدهیم و در مقابل معدوم بگیریم، درست نیست. یعنی اینطور نیست که هیچ حیثی از وجود نداشته باشد.

استاد: در توسعه مجازی هیچ حرفی ندارم.

شاگرد: نمی‌دانیم واضع برای چه معنایی وضع کرده.

استاد: یعنی واضع لفظ وجود را برای آن چه که در ذهن من است؟

شاگرد: اعم از آن چه که در ذهن است و در خارج است. به‌هرحال احتمالش هست.

مقام علمی و ذهن قوی سید بحر العلوم

استاد: اگر باشد من حرفی ندارم. اما هر چه من رفتم نفهمیدم چطور بگویی‌م... . علی ای حال سید که فرموده‌اند. من عرض کردم در مقابل سید، خداوند متعال خیلی خیلی لیاقت بدهد که محضر این عالم بزرگ زانو بزنیم و استفاده کنیم. یعنی لیاقت می‌خواهد. این شوخی نیست. حاج آقا می‌فرمودند ذهن شریف مرحوم سید بحر العلوم خیلی صاف است. ذهن صافی که حاج آقا می‌گفتند یعنی وقتی به یک موضوع توجه می‌کند به نفس الامرش می‌رود. دچار چالش نمی‌شود. لذا حاج آقا ادامه می‌دادند و می‌فرمودند این ذهن صاف سید، وقتی به مسأله حکم نماز جمعه در عصر غیبت رسیده، فرموده: «و حکمها فی غیبة الامام... ابهم معتاص علی الافهام»[1]. یعنی این قدر سخت

است.

مرحوم فاضل تونی که دیروز صحبتشان بود، مالخلیل قزوینی وصل بین دو طایفه بود. به نظر فاضل تونی میگفتند نمازِ جمعه در نمازِ غیبت حرام است، فاضل سرابی هم که با مالِ خلیل بود میگفتند واجب عینی است. رساله نوشتند در ردیه یکدیگر. یکی برای وجوب عینی نوشته بود، فاضل تونی در حرمت نوشتند. فاضل سرابی برای اثبات وجوب عینی بر ایشان ردیه نوشت، دوباره پسر فاضل تونی از ردیه علیه پدرش جواب داد. یعنی از پدر دفاع کرد. «ابهم معتاص علی الافهام»؛ اینطور رفتوبرگشت ها شده.

حاج آقا میفرمودند اینجا نمازِ جمعه خوانده میشد. خود حاج آقا هم میرفتند. قضایایی را نقل میکردند. میگفتند بحث آقای بروجردی به نمازِ جمعه رسید و ایشان جانب حرمت را ترجیح دادند. حالا ببینید آن وقت چه خبر شد. حتی اسم میبردند و میگفتند فلانی زودتر از من نیامد. این جمله خیلی معنا دارد. یعنی فلانی زودتر از من ترک کرد. منظور اینکه ذهن سید به این صورت است. بی ادبی نیست. برای مباحثه طلبگی است. فرمایش خودشان است که اینها را مباحثه طلبگی کنیم.

به گمانم مشکل است که بگوییم معنای موضوع له و حقیقی لفظ «وجود» اعم است. میدانید چرا عرض میکنم؟ بهخاطر اینکه بعد از اینکه طلبه شد و هنوز حاشیه نخوانده باشد، اصالً وجود ذهنی سرش نمیشود. مردم هم همینطور هستند. یعنی وجود ذهنی در معامله عرف با آن به قدری لطیف است که از کمال صفائش مغفول عنه است. اگر بگویند شما که چشم باز میکنید، وجود خارجی را نمیبینید، یک معلوم بالذاتی دارید که در ذهن تو است که صورتی از آن معلوم بالعرض آمده، آن هم وجود ذهنی تو است، میگویند اینها چه حرفهایی است؟! اگر پدر باشد میگوید بچهام را نفرستاده ام تا از این حرفها بزند! میخواهم بگویم به این صورت است. یعنی وجود ذهنی در کلاس و علم، کمکم باز میشود.

---

[1] الدرة النجفیة نویسنده : السید بحر العلوم جلد : ۱ صفحه : ۱۶۸

بازبینی #2
ایجاد شده 5 آوریل 2026 10:43:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 10:46:23 توسط ... .